

عصمت و استغفار؛ تعاند، تلائم یا تلازم؟

حمیدرضا شاکرین*

چکیده

عصمت پیامبران و امامان از مسائل بسیار مهم در قلمرو عقاید دینی است و بخش حجیمی از ادبیات دینی و معارف اسلامی را به خود اختصاص داده است. در عین حال در دعاها و مناجات‌های پیامبر^ص و امامان^ع به فرازهایی برمی‌خوریم که ایشان به خود نسبت گناه داده و از پیشگاه ربوبی خواستار آمرزش شده‌اند. منکران عصمت، این مسئله را دلیلی بر نفی عصمت امامان^ع قلمداد کرده‌اند. در این مقاله بر آنیم تا نسبت این رفتار پیامبر^ص و امامان^ع را با عصمت بازکاویم و روشن سازیم که با معناکاو توبه و استغفار و بررسی وجوه مختلف برای توبه و استغفار، هیچ زمینه‌ای برای منافی‌انگاری عصمت و استغفار نیست و بین آنها سازگاری کامل برقرار است. افزون بر آن می‌توان وجوهی از توبه و استغفار را در نظر گرفت که نه تنها تلائم، بلکه بر تلازم عصمت و استغفار دلالت دارد. کلیدواژه‌ها: عصمت، توبه، استغفار، تلائم، تعاند، تلازم، دفع.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مجله علمی-پژوهشی «تلاطم‌های انسانی»

shakerinh@gmail.com

* استادیار گروه منطق فهم دین، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

دریافت: ۹۰/۳/۱۰ - پذیرش: ۹۰/۹/۲۴

مقدمه

یکی از مسائل مهم در قلمرو عقاید دینی، عصمت پیامبران و امامان است. متکلمان از دیرزمان درباره این مسئله و گستره و مراتب آن بحث‌های پر دامنه‌ای را رقم زده و بر لزوم عصمت آنان از گناه و خطا استدلال کرده‌اند؛^۱ اما دعاها و مناجات‌های پیامبر ﷺ و امامان ﷺ آکنده از اقرار و اعتراف به گناه و توبه و استغفار از آن است. منکران عصمت این مسئله را دلیلی بر نفی عصمت انگاشته‌اند.^۲ پیش‌فرض بنیادین این انکار، تنافی‌انگاری بین عصمت و توبه و استغفار است. پاسخ‌هایی به این اشکال، جسسه‌گریخته در لابه‌لای متون به چشم می‌خورد. در عین حال بررسی جامع و چندبعدی این مسئله، یافتن پاسخ‌های جدید و بازتبین پاسخ‌های پیشین بر غنای این بحث می‌افزاید و نتیجه پربارتری را فراروی چالش‌های نوپدید قرار می‌دهد. در این مقاله برآنیم تا به یاری خداوند از چند جهت، نسبت این رفتار پیامبر ﷺ و امامان ﷺ را با عصمت بازکاویم و روشن سازیم که توبه و استغفار نافی عصمت نیستند. سویه‌هایی که این مقاله از آن بهره می‌گیرد عبارت‌اند از: ۱. بازشناسی معنای توبه، استغفار، مراتب گناه و...؛ ۲. معناکاوی آنچه پیشوایان اسلام در دعاها به خود نسبت داده‌اند، از طریق شخصیت‌سنجی آنان؛ ۳. بررسی وجوه گوناگون سازگاری توبه، استغفار و عصمت. نیز به وجوهی از توبه و استغفار اشاره کنیم که نه تنها بر سازگاری، بل به تلازم عصمت و استغفار دلالت دارند.

درخور بیان آنکه در این پژوهش تا حدی نگاه عرفانی غالب است. افزون بر آن توجهی ویژه به انگاره استغفار برای امت کرده‌ایم و کوشیده‌ایم توجیه و تبیین عرفانی نوینی را در این باره ارائه دهیم.

مفهوم‌شناسی

عصمت

«عصمت» در لغت از ماده «عصم»، به معنای منع کردن، بازداشتن یا محافظت کردن آمده است: «عصم اصل واحد صحیح یدل علی امساک و منع و ملازمه.»^۳ کاربردهای این واژه، اغلب دلالت بر محافظت و ممانعت از شر و امور ناپسند و ناگوار دارند.^۴ برخی نیز عصمت را به معنای «وسیله بازداشتن» و «ابزار مصونیت» گرفته‌اند. برای مثال اگر برای نجات غریق طنابی به درون آب افکنیم، چنانچه او طناب را بگیرد و نجات می‌یابد، گویند

که این طناب برای او «عصمت» بود. برخی از مفسران، آیه شریفه «واعتصموا بحبلِ اللهِ جميعاً ولا تفرقوا» (آل عمران: ۱۰۳) را به همین معنا تفسیر کرده‌اند؛ یعنی ریسمان الهی را «عصمت» خویش قرار دهید.^۵ از امیرمؤمنان علیه السلام نیز چنین نقل شده است: «تقوا عصمت (نگاه‌دارنده) تو در زندگانی است.»^۶ این معنای عصمت در بردارنده دو نکته است: الف) کمک به دیگری از طریق ارائه ابزار حفاظتی لازم، ب) استفاده حفاظت‌شونده از ابزار ارائه‌شده به اختیار خود.

در تعریف اصطلاحی عصمت نیز آمده است: «عصمت لطفی [از ناحیه پروردگار] است که هر که را شامل شود از خطا بازمی‌دارد، اما نه به صورت جبری؛ زیرا اگر جبری باشد برای معصوم پاداشی دربر نخواهد داشت.»^۷

فیلسوفان مشهور و برخی متکلمان گفته‌اند: عصمت ملکه‌ای نفسانی (یعنی صفتی راسخ و پایدار) است که انسان را از ارتکاب گناه بازمی‌دارد؛ هرچند قدرت انجام آن را از او سلب نمی‌کند.^۸ براین اساس عصمت مستند به اختیار آدمی است، اما به امداد الهی هم نیاز دارد و بدون آن تحقق‌پذیر نیست.

توبه

توبه در لغت به معنای بازگشت، توجه و التفات است. در بن‌مایه این واژه بازگشت از گناه نهفته نیست، بلکه واژه مزبور، هرگونه بازگشت و توجه به خدا را که همراه با اعتراف به ناتوانی خود از به جای آوردن حق بندگی است، دربرمی‌گیرد. بنابراین توبه به لحاظ معنایی، دلالتی بر گناهکار بودن فاعل ندارد.

استغفار

استغفار از ماده «غفر» مشتق شده است. غفر در لغت به معنای پرده‌افکنی روی چیزی و پوشاندن و پنهان کردن است. در *التحقیق* به نقل از *التهدیب* آمده است: «اصل معنای غفر، پوشاندن و پرده انداختن است.»^۹ کلاه را نیز *مَغْفَر* گفته‌اند؛ زیرا سر را می‌پوشاند و محافظت می‌کند. بنابراین غفر در اصل به معنای بخشیدن و آمرزیدن و امثال آنها نیست و اگر در این معانی به کار می‌رود، از باب مجاز و استعاره است. این معنا شواهدی نیز در قرآن دارد. برای نمونه خداوند می‌فرماید: «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا لِيُغْفَرَ لَكَ» (فتح: ۲۰۱). در این آیه، علت پیروز گرداندن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، ایجاد نوعی پوشش برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

قلمداد شده است؛ زیرا پیروزی یادشده می‌توانست سبب دفع شر کافران و تأمین امنیت پیامبر ﷺ شود.^{۱۰}

امام رضا علیه السلام در روایتی می‌فرماید:

در نظر مشرکان عرب، هیچ‌کس گناهکارتر از رسول خدا و گنااهش عظیم‌تر از او نبود؛ برای اینکه آنها ۳۶۰ بت داشتند و پیامبر ﷺ همه آنها را از خدایی انداخت و مردم را به توحید و اخلاص فراخواند. این در نظر آنها بسیار سنگین و عظیم بود [و گفتند: آیا آن همه خدا را یکی کرده؟ این بسیار شگفت‌آور است. بزرگانشان برای تحریک مردم به راه افتادند که برخیزید و از خدایان دفاع کنید که این وظیفه‌ای است مهم. ما چنین چیزی را در هیچ کیشی نشنیده‌ایم! این جز سخنی خودساخته نیست. (ص: ۵-۷)

بر این اساس وقتی خدای سبحان، مکه را برای پیامبرش فتح کرد، فرمود: «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا»؛ یعنی این فتح آشکار را برایت کردیم تا دیگر درصدد آزارت برنیایند و چنین نیز شد. پس از فتح مکه، عده‌ای مسلمان شدند و برخی از مکه فرار کردند و کسانی که ماندند، توان انکار توحید نداشتند و با دعوت مردم آن را پذیرفتند (هرچند در ظاهر). پس با فتح مکه، گناهایی که رسول خدا نزد مشرکان مکه داشت، بخشیده شد؛ یعنی دیگر نتوانستند دست از پا خطا کنند.^{۱۱}

بر اساس آنچه گذشت روشن می‌شود که استغفار در حقیقت به معنای طلب پوشاندن، پنهان‌کردن و از بین بردن تبعات و آثار نامطلوب چیزی است؛ هرچند آن چیز به‌خودی‌خود گناه و نافرمانی خداوند نباشد.

راز استغفار معصومان

پیش از بررسی حکم و علل استغفار پیامبر ﷺ و امامان علیهم السلام دو نکته درخور توجه است:

الف) مسئله عصمت از راه ادله قطعی اثبات شده است. بنابراین اکنون نه در پی اثبات عصمت، بلکه به دنبال بازکاوی نسبت آن با توبه و استغفارهای صادره از پیامبر ﷺ و امامان علیهم السلام هستیم و می‌خواهیم بدانیم که آیا انتساب گناه به خود از سوی آن ذوات مقدس و توبه و استغفار آنان نافی عصمت است، یا با آن سازگاری و بلکه تلازم دارد؛

ب) بی‌شک شخصیت‌شناسی و رفتارشناسی آن بزرگواران، مسدودکننده هرگونه راه حمل (به معنای ظاهری و عرفی) خطاها، عیوب و نواقصی است که ایشان در دعاها و مناجات‌ها به خود نسبت داده‌اند. به عبارت دیگر حتی اگر ادله قاطع عصمت نیز در میان

نبودند، این سخنان از آن اولیای بزرگ الهی، هرگز همانند سخنان افراد عادی فهمیدنی نیست؛ و با آنچه از شخصیت و رفتار آنان مشهود همگان و مورد اعتراف دوست و دشمن است، تعارض آشکار دارد. برای مثال این فراها را که نمونه‌ای از خروار است بنگرید و با آنچه از ویژگی‌ها و اوصاف آن عزیزان مألوف و مشهور است، مقایسه کنید:

پیامبر ﷺ: «أنت الجواد وأنا البخيل. أنت الغافر وأنا المسييء»^{۱۲}

امام متقیان حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام چنین با خدا نجوا می‌کند:

إلهی ذنوبی بسدت الطؤة واعتلت
وصفحتک عن ذنبی أجل وأرفع^{۱۳}

در دعای صباح آمده است:

الهی قلبی محجوب ونفسی معیوب وعقلی مغلوب وهوائی غالب و طاعتی قلیل ومعصیتی کثیر ولسانی مقرّ بالذنوب فکیف حیلتی یا ستار العیوب ویا علّام الغیوب ویا کاشف الکروب اغفر ذنوبی کلّها بحرمة محمد وآل محمد یا غفّار یا غفّار یا غفّار برحمتک یا ارحم الراحمین.^{۱۴}

امام سجّاد علیه السلام به پیشگاه خدا عرض می‌کند:

خدایا! به تو شکایت می‌کنم از نفسی که مرا بسیار به بدی‌ها وامی‌دارد و به هر خطا سبقت می‌گیرد و به معصیت تو حرص می‌ورزد و مرا در معرض خشم و غضب تو می‌افکند. ... ای آقای من! تو را می‌خوانم به زبانی که از بسیاری گناه گنگ شده است. پروردگارا! با تو راز و نیاز می‌کنم با دلی که از فراوانی جرم و خطا به وادی هلاکت درافتاده است. ... ای مولای من! آن‌گاه که به گناهان خود می‌نگرم، سخت بیمناک می‌شوم. پروردگارا گناهان بی‌شمار بر من چیره شده و زبان مرا از عرض معذرت بسته است. دیگر عذری ندارم که به پیشگاه تو آورم و بهانه‌ای برایم نمانده که آن را بازگویم و از کرده خود پوزش طلبم.

آنچه گفته آمد و صدها نمونه مشابه و شدیدتر، در کاربست متعارف هیچ تناسبی با شخصیت این عزیزان ندارند و از معنایی ژرف‌تر حکایت می‌کنند. پس این توبه‌ها و استغفارها چگونه توجیه‌پذیرند؟

۱. عبادت ذاتی

استغفار از مصادیق بارز بزرگداشت خدا، زیباترین جلوه خضوع و خشوع، اظهار تذلل و خواری و اعتراف به قصور و تقصیر بنده‌ای بی‌نهایت کوچک، در برابر آفریدگاری بی‌نهایت بزرگ است. استغفار دائمی، از نشانه‌های ایمان و تقوا، شرط بندگی، گشاینده درهای رحمت الهی و یکی از بهترین موجبات تقرب و وصال معبود است. در نگاه قرآن،

توبه و استغفار از عبادات بزرگ به شمار می‌آیند. برخی از آیات قرآن در این باره بدین شرح‌اند:

(الف) قرآن در فراخوانی فراگیر، همه مؤمنان را به توبه دعوت کرده است: «ای مؤمنان! همه با هم به درگاه خدا توبه کنید؛ باشد که رستگار شوید.» (نور: ۳۱)؛

(ب) «خداوند دوستدار توبه‌کنندگان و پاکیزگی‌پیشگان است.» (بقره: ۲۲۲).

(ج) در نگاه قرآن، استغفار سحرگامی عمل مداوم شب زنده‌داران و مؤمنان است: «آنان شکیبایند و راست‌گو؛ همواره اطاعت پیشه‌اند و انفاقگر و سحرگاهان به استغفار می‌پردازند.» (آل عمران: ۱۷). قرآن در جای دیگر مؤمنان حقیقی را چنین معرفی می‌فرماید: «شبانگاه اندکی می‌آرمند و سحرگاهان به استغفار می‌پردازند» (ذاریات: ۱۷ و ۱۸).

رسول گرامی اسلام ﷺ می‌فرماید: «بهترین دعاها استغفار است.»^{۱۵} امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید: «استغفار و گفتن لا إله إلا الله، بهترین عبادت است.»^{۱۶}

از آنچه گذشت، روشن می‌شود که در نگاه قرآن، استغفار عبادتی است که همه مؤمنان، به آن دعوت شده‌اند. از این رو شایسته است که اولیای الهی، پیش، بیش و بهتر از همه، این دعوت الهی را لبیک گویند و در همه حالات خود، بر توبه و استغفار مداومت ورزند تا به این وسیله، به فیض تقرب هرچه بیشتر در درگاه الهی دست یابند. بنابراین توبه، خود عبادتی مستقل و اطاعت از فرمان و فراخوان الهی و وسیله ارتقا و تقرب بیشتر به درگاه ربوبی است.

۲. توبه از توسل به اسباب

همان‌گونه که برای گناه مراتبی است، برای توبه نیز مراتب و درجاتی است متناسب با عاملان آن. هر کس به تناسب گناه خویش استغفار می‌کند؛ یعنی همان عملی که برای گروهی (مقامات پایین) گناهی به شمار نمی‌آید، برای گروه دیگر گناه قلمداد می‌شود. استغفار گنهکاران از گناه، و توبه اهل سلوک، از پرداختن به غیر خدا و توجه به غیر ذات حق تعالی است.

توبه و استغفار اولیای الهی، مرتبه‌ای بالاتر از اینها دارد. توبه آنان گاه از این است که بدون فرمان یا اذن ویژه خدا توجه به وسایط فیض داشته باشند. حضرت یوسف علیه السلام وقتی بدون فرمان خدا، کسی را واسطه قرار داد تا بی‌گناهی خود را به گوش حاکم مصر برساند،

خود را گناهکار محسوب داشت و با تضرع دست به توبه برداشت؛ چراکه این کار با شأن حضرت یوسف و توحید ناب افعالی ناسازگار بود.

۳. استغفار از اشتغال به مباهات

صاحب کتاب *کشف الغمّة* می‌نویسد: دل‌های انبیا و ائمه علیهم‌السلام سرشار از یاد خدا بود و ایشان متوجه بارگاه ربوبی بوده‌اند؛ اما اگر از این مرتبه عالی و رفیع، به سبب اشتغال به خوردن، آشامیدن، روابط زناشویی یا حل و فصل مسائل اجتماعی و دیگر مباهات تنزل می‌کردند، آن رفتار را برای خویش گناه می‌شمردند و از آن استغفار می‌کردند. از این‌روست که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: «حَسَنَاتُ الْأَبْرَارِ سَيِّئَاتُ الْمُقْرَبِينَ»^{۱۷}.

۴. توبه از قصور ذاتی

ایمان، معرفت و عبادت‌های انسان از خود او نیست و آنچه وی از نعمت‌های مادی و معنوی دارد، از الطاف خداوند است: «وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» (یوسف: ۱۰۰). در نگاه توحیدی منشأ همه خوبی‌ها خداوند است: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكُمْ» (نساء: ۷۹). خداوند خطاب به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: «أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَىٰ وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ» (ضحی: ۶-۷) و نیز می‌فرماید: «مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ» (شورا: ۵۲)؛ اگر هدایت و وحی خدا نبود، چیزی از ایمان و کتاب نمی‌دانستی. پس معصوم هر آنچه که دارد از سوی خداست و به‌خودی‌خود چیزی ندارد. راه دستیابی به کمال نیز همین است که انسان به نواقص خویش پی ببرد و نیاز خود را به خداوند دریابد. پس آن‌گاه که به قدرت لایزال الهی و نادانی و ناتوانی خویش اذعان کند، خداوند به او توان می‌بخشد و دانایی بیشتری به او عطا می‌کند. معصوم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هنگامی که مشاهده می‌کند از خود چیزی ندارد و هرچه دارد از خداست و همه وجود خویش را نیاز می‌بیند، زبان به استغفار می‌گشاید.^{۱۸}

۵. توبه از نقصان ذاتی عمل

عبادت هرکس به اندازه معرفت اوست و اکتناه ذات خداوند جز برای خداوند مقدر نیست: «لَا يَدْرِكُهُ بَغْضُ الْهَمِّ وَلَا يَتَأَلَّهُ غَوْصُ الْفِطْنِ»^{۱۹} بنابراین امامان معصوم علیهم‌السلام با شناختی که از حق تعالی دارند، درک می‌کنند که حق بندگی او برای احدی مقدور نیست. از این‌رو آنان وقتی به اعمال خویش می‌نگرند، با همه خوبی‌های آن اعمال، آنها را در برابر عظمت

بی‌نهایت الهی و حق ربوبیت و الوهیت او، بسیار ناچیز و مایه سرافکندگی و شرمندگی می‌بینند.

در ادبیات منظوم حکایتی آمده که مضمونش بدین قرار است: عربی بادیه‌نشین در کویری خشک و سوزان و در خشکسالی، با تنگدستی روزگار می‌گذراند. روزی خواست برای عرض حاجت نزد سلطان برود. با خود اندیشید که چه هدیه‌ای به پیشگاه سلطان ببرد؛ اما هیچ در بساط نداشت. از قضا در مسیر حرکت به سوی شهر، اندکی باران بارید و آبی گل‌آلود در گودالی جمع شد. او با خوشحالی تمام مقدار آب را - که مایه حیات بود و بزرگ‌ترین و مطلوب‌ترین هدیه به نظر می‌آمد - در سبویش ریخت و با زحمت بسیار با خود حمل کرد تا نزد سلطان ببرد. شاه او را مورد تفقد قرار داد و از هدیه‌اش به غایت تقدیر کرد. او نخست متوجه قضیه نشد؛ اما پس از آنکه آن همه فرّ و شکوه را نگرست و همه جا را پر از آب زلال و گوارا و نوشیدنی‌های رنگارنگ یافت، از آورده خود سخت شرمسار و سرافکنده شد.^{۲۰}

به فرموده پیامبر اکرم ﷺ یک عبادت امام علی علیه السلام در نبرد خندق، به‌تنهایی برتر از عبادت ثقلین است؛ اما احساس امام علی علیه السلام در پیشگاه خداوند، با همین عبادتی که همه خلاق در حسرت آن‌اند، چگونه است؟ او همه اعمال و عبادات خود را در برابر عظمت و جمال و جلال مطلق الهی، چنان کوچک و ناچیز می‌بیند که از شرم سر به زیر می‌افکند و جز اعتراف به قصور و تقصیر چاره‌ای نمی‌بیند. تازه آنچه بوده هم به لطف و عنایت او، و همه از او بوده است.

هم عرب ما هم سبو ما هم ملک جمله ما بوئک عنه من أفک^{۲۱}

این یکی از عالی‌ترین مراتب عبودیت مطلقه و فنای فی الله است و تنها از کسی برمی‌آید که به ژرفای توحید و خداشناسی و عرفانی عمیق دست یافته است. چنین کسی مقام معبود را می‌نگرد که در برابرش، همه چیز رنگ می‌بازد و چیزی به شمار نمی‌آید.

بنده همان به که ز تقصیر خویش عذر به درگاه خدا آورد

ور نه سزاوار خداوندیش کس نتواند که بجا آورد

۶. استغفار از قصور در مراتب پیشین

چنان‌که گذشت، عبادت هیچ‌کس شایسته خداوند نیست، بلکه هر کس به اندازه امکانات معرفتی خویش در این مسیر می‌کوشد. با این حال اگرچه انسان‌ها در ترک عبودیت بیش

از معرفت خویش معذورند، معصومان همیشه مضطرب‌اند که مبدا در همان بخش معذور نیز کوتاهی کنند؛ لذا هرچه از لحاظ معرفتی در مرتبه بالاتری قرار می‌گیرند، از قصوری که چه‌بسا در مرتبه پیشین و مراحل فروتر رخ داده باشد، استغفار می‌کنند و با توجه به اینکه معرفت الهی نامتناهی است و از سویی هر لحظه معرفت آنان نسبت به خدا افزایش می‌یابد، لذا استغفار آنان نیز دایمی است.^{۲۲}

برخی نیز احتمال می‌دهند که چون معصومان پیوسته در ترقی به مراتب قرب و معرفت و یقین بوده‌اند و شاید این حرکت قربی و حبی در روز، هفتاد مرحله و درجه و یا بیشتر بوده است، وقتی به درجه‌ای می‌رسیدند، از درجه گذشته استغفار می‌کردند؛ گرچه آن درجات پیشین نیز بالاتر از متمنیات بزرگ‌ترین عارفان دیگر بوده است.^{۲۳} بر اساس این احتمال، نه تنها ترس از قصور عملی، بلکه صرف قصور رتبی نیز از عوامل مؤثر در استغفار معصومان است.

به عقیده امام خمینی^ع اساساً لازمه پیمودن مدارج سلوک و گذر از رتبه فروتر به مرتبه فراتر، گونه‌ای از مغفرت است و استغفار و استمداد غفران الهی برای سالک، امری است گریزناپذیر:

استغفار فقط منحصر به گناه منافی عصمت نیست؛ و «مغفرت» و «ذنب» به اصطلاح عرف عام نیست... زیرا از لوازم سلوک معنوی و عبور از مدارج و رسیدن به اوج کمال انسانی غفران ذنوب لازمه مقامات و مدارج است؛ زیرا که هر موجودی در این عالم است و لیسده همین نشئه ملکیه و ماده جسمانی است و دارای تمام شئون ملکی حیوانی و بشری و انسانی است؛ بعضی بالقوه و بعضی بالفعل. پس اگر بخواهد از این عالم به عالم دیگر و از آنجا به مقام قرب مطلق سفر کند، باید مدارج را طی کند و از منازل متوسط کوچ نماید؛ و به هر مرتبه‌ای که رسد، در آن مرتبه مغفور شود ذنوب مرتبه سابقه، تا در تحت تجلیات ذاتیه احدیه تمام ذنوب مغفور گردد، و ذنب وجودی که مبدأ و منشأ تمام ذنوب است، در ظل کبریای احدی مستور گردد و این غایت عروج کمال موجود است؛ و در این مقام موت و فنا تام دست دهد. لهذا وقتی آیه شریفه «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ» (نصر: ۱) نازل شد، رسول اکرم^ص فرمودند: این سوره خبر موت من است. والله العالم.^{۲۴}

۷. استغفار از رؤیت نور حق در حجاب خلق

در حدیث نبوی آمده است: «گاه ابر و غبارگونه‌ای بر دلم می‌نشیند و من هر روز هفتاد بار از خدا آمرزش می‌خواهم.»^{۲۵} امام صادق^ع نیز می‌فرماید: «إن رسول الله^ص کان لا یقوم من

مجلس وإن خفَ حتى يستغفر الله عز وجلّ خمساً وعشرين مرة»؛^{۲۶} رسول خدا ﷺ هیچ‌گاه از مجلسی - هرچند کوتاه - بر نمی‌خاست مگر اینکه ۲۵ بار استغفار می‌کرد. ایشان همچنین می‌فرماید: «همانا رسول خدا هر روز هفتاد بار توبه می‌کرد بدون هیچ گناهی.»^{۲۷} اکنون این پرسش پدید می‌آید که مراد از غبارگونه‌ای که پیامبر را به استغفار دائمی وامی‌دارد چیست؟ غبار این خلفای تامّ الهی، توجه به کثرت خلقی در مقام انجام وظیفه تبلیغ دین است. توضیح اینکه حضرت خاتم الانبیاء ﷺ همواره نور وجه حضرت احدیت را بی‌واسطه مشاهده می‌کرد؛ اما گاه هنگام نشست و برخاست با مردم و تبلیغ دین، خلق یا وجود خود آن حضرت، حجاب آن نور می‌شد و همان‌گونه که نور خورشید از پشت ابر دیده می‌شود، آن حضرت نیز نور خدا را از پس حجاب خلق و به‌عبارت‌دیگر در آینه خلق می‌دیدند. به‌عبارت‌دیگر خلق در نگاه اولیای الهی، آینه رب است؛ اما در مواردی این آینه‌ها کدر و غبارآلود بودند و موجب زنگار دل می‌شدند؛ چنان‌که امثال ابو جهل چنین وضعیتی داشتند. از این‌رو پیامبر ﷺ هر روز هفتاد بار استغفار می‌کرد تا آن حالت برطرف شود. امام خمینی رحمته الله علیه در شرح این مطلب می‌نویسد:

این امام سجاد رضی الله عنه است که مناجات‌هایش را شما می‌بینید و می‌بینید چطور از معاصی می‌ترسد ... مسئله غیر از این مسائلی است که در فکر ما یا در عقل عقلا یا در عرفان عرفا بیاید. ... از گناه خودشان گریه می‌کردند تا صبح. از پیغمبر گرفته تا امام عصر علیه السلام همه از گناه می‌ترسیدند. گناه آنها غیر از این است که من و شما داریم؛ آنکه یک عظمتی را ادراک می‌کردند که توجه به کثرت، نزد آنها از گناهان کبیره است... آنان در مقابل عظمت خدا، وقتی که خودشان را حساب می‌کنند، می‌بینند که هیچ نیستند و هیچ ندارند. واقع مطلب همین است. جز او کسی نیست و چیزی نیست... و از اینکه حضور در مقابل حق تعالی دارند و مع ذلک دارند، مردم را دعوت می‌کنند، از همین کدورت حاصل می‌شده...^{۲۸}

به بیان دیگر نخست، هرچه دل نازک‌تر و مصفا تر باشد، ظهور تیرگی‌ها در آن روشن‌تر و نمایان‌تر است؛ دوم، قلب پیامبر ﷺ و اولیای کمال الهی با صفات‌ترین دل‌ها و نورانی‌ترین و آگاه‌ترین آنها بود؛ سوم، روبه‌رو شدن آن حضرت با مرئی کدره مانند ابو جهل و ابوسفیان، موجب کدورت می‌شد و بر قلب پیامبر زنگار می‌زد؛ چهارم، پیامبر ﷺ اندک تیرگی را بر نفس خود احساس می‌کرد و آن را گناه به شمار می‌آورد؛ از این‌رو برای زدودن این زنگار استغفار می‌کردند.^{۲۹}

۸. دفع حجب نوری

استغفار برای اولیای پاکان موجب دفع است و برای غیر آنان، موجب رفع. ما استغفار می‌کنیم تا لغزش‌هایمان بخشیده و حجاب‌ها و آثار نامطلوب گناهانمان زدوده شود؛ اما اولیای الهی به تناسب درجات خود استغفار می‌کنند تا نلغزند و گناه و حجاب، دامنه‌شان را نیالاید؛ مانند اینکه پارچه‌ای بر روی آینه‌ای شفاف انداخته شود تا غباری بر آن ننشیند، نه مانند کسی که روی آینه غبارگرفته را پارچه اندازد تا غبار آن را بزدايد.^{۳۰} آن بزرگان با توبه، استغفار، عبادت و اطاعت، درجات عصمت خویش را شدت و برتری می‌بخشند؛ از این رو استغفار و توبه، در بالا رفتن درجات و پایداری عصمت آنان دخالت دارد.

آیت‌الله جوادی آملی در توضیح حدیث شریف: «إِنَّهُ لَيُغَانُ عَلَي قَلْبِي...»^{۳۱} می‌گوید: آنجا که پیامبر می‌فرماید من در هر روز هفتاد بار استغفار می‌کنم، در واقع این استغفاری است که مانع از حصول حجاب است نه اینکه حجاب‌های پدیدآمده را کنار بزند؛ چراکه توجه به فرشتگان یا توجه به وحی و نبوت نیز گونه‌ای حجاب است و خداوند چیزی جز شهود را نمی‌پذیرد. حجابی که به‌گونه معمول هدف استغفار است، اعم از حجاب‌های ظلمانی و نورانی است؛ ولی شأن انبیا و ائمه از حجاب‌های ظلمانی منزّه است و حجاب‌های ظلمانی اساساً برای آنان مطرح نیست تا دفع آن مورد نظر باشد. بنابراین اولاً هدف از استغفار معصومان دفع حجب است، نه رفع آن؛ ثانیاً دفع هم تنها در گستره حجب نوری است، نه حجاب‌های ظلمانی.^{۳۲} به قول مولوی:

کار پاکان را قیاس از خود مگیر	گرچه مانند در نشستن شیر و شیر
جمله عالم زین سبب گمراه شد	کم کسی ز ابدال حق آگاه شد
همسری با انبیا برداشتند	اولیا را همچو خود پنداشتند
گفته اینک ما بشر ایشان بشر	ما و ایشان بسته خوابیم و خور
ایمن ندانستند ایشان از عما	هست فرقی در میان بسی متها
هر دو گون زنبور خوردند از محل	لیک شد زان نیش و زین دیگر عمل
هر دو گون آهو گیاه خوردند و آب	زین یکی سرگین شد و زان مشک ناب
هر دو نی خوردند از یک آبخور	ایمن یکی خالی و آن دیگر شکر
صد هزاران این چنین اشباه بین	فرقشان هفتادساله راه بین ^{۳۳}

۹. استغفار شاکرانه

یکی از گونه‌های استغفار این است که شخص جهت شکر نعمت حق تعالی و اجلال و اعظام او، زبان به عذر تقصیر بگشاید. در مناقب آمده است:

پیامبر ﷺ چنان گریه می‌کرد که غشوه بر او عارض می‌شد. به آن حضرت گفتند: مگر نه این است که خداوند همه گناهان پیشین و پسین تو را آمرزید؟ فرمودند: پس آیا نباید من هم بنده سپاس‌گزاری باشم؟ وصی آن حضرت علی بن ابیطالب ﷺ نیز وضع و حالی همین‌گونه داشت.^{۳۴}

۱۰. استغفار از واردات نفسانی

احتمال دیگر در باب استغفار معصومان این است که علتش واردات نفسانی از قبیل ملال و حدیث نفس باشد که عارض دل‌های صاف می‌شود و آن را مشوش می‌سازد. لاجرم آن بزرگواران که کوچک‌ترین زنگار را بر نمی‌تابند، از این‌گونه امور همچون گناهی بزرگ به درگاه خداوند پناه می‌برند و از او طلب مغفرت می‌کنند تا با عنایات حضرتش از هر غبار و زنگاری پیراسته باشند.

۱۱. آموزش و تربیت

یکی از وجوه و حکمت‌های استغفار در کلام ائمه ﷺ، جنبه آموزشی آن است. توبه، استغفار و استغاثه دایمی پیامبر ﷺ و امامان ﷺ در پیشگاه خدا، بالاترین نقش عملی را در تربیت امت دارد و به دیگران می‌آموزد که چگونه در پیشگاه خدا به توبه، تضرع و انابه بپردازند؛ به اندک اعمال نیک خود، که هرگز سزاوار خداوندی خدا نیست، مغرور نشوند و خود را طلبکار خدا نپندارند؛ بلکه قصور و ناتوانی خود را در به جای آوردن حق بندگی بشناسند. آیا کسی که ناله‌ها و گریه‌های روح اطاعت و بندگی (امیرمؤمنان ﷺ) را ببیند و بشنود، با خود نمی‌گوید: آن حضرت که یک لحظه عمرش برتر از عبادت ثقلین است، چنین توبه می‌کند، پس من حقیر چگونه بر خود ببالم و از خدا عذرخواهی نکنم!؟

البته این به معنای آن نیست که ادعیه و استغفارهای آنان تنها به صورت تعلیمی صادر شده و خود در توبه و استغفار جدی نیستند. مناجات و دعاها امامان نشان می‌دهد که آن بزرگواران بیش از هر کس و با همه وجود، خود را در پیشگاه خالق سبحان مقصر می‌دانند و با سوز و ناله به درگاه ایزد عذر تقصیر می‌برند. محمد بن سلیمان از پدرش نقل می‌کند که با امام کاظم ﷺ به جایی رفته بودیم. آن حضرت پس از نماز ظهر سر به سجده نهاد و با صدای سوزناک و اشک‌ریزان چنین با خدا مناجات می‌کرد: «رَبِّ عَصِيْبِكَ بِلِسَانِي وَكُوْنِيْثُ وَعِزَّتِكَ لِأَخْرَسْتَنِي وَعَصِيْبِكَ بَبَصْرِيْ وَكُوْنِيْثُ وَعِزَّتِكَ لِأَكْمَهْتَنِي وَعَصِيْبِكَ بِسَمْعِيْ وَكُوْنِيْثُ وَعِزَّتِكَ لِأَصْمَمْتَنِي وَعَصِيْبِكَ بِبِدِيْ وَكُوْنِيْثُ وَعِزَّتِكَ لَكَنْعْتَنِي وَعَصِيْبِكَ بِفَرْجِيْ

وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِكَ لَجَذَمْتَنِي وَعَصِيَّتِكَ بَرِّجَلِي وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِكَ لَعَقَمْتَنِي وَعَصِيَّتِكَ بِجَمِيعِ جَوَارِحِي أَنْعَمْتَ بِهَا عَلَيَّ وَلَيْسَ هَذَا جَزَاءَكَ مِنِّي»^{۳۵}

اینها و صدها مورد دیگر از ناله‌های جان‌سوز امامان علیهم‌السلام حکایت از فریاد درون و آه سینه دارد. در عین حال آنان در گفتار و کردار خود الگوی امت و مأمور به ارشاد، تعلیم و تزکیه مردم‌اند. لاجرم با مناجات‌ها، استغفارها و نیایش‌های خویش معارفی بی‌مانند را در میان امت به یادگار نهاده‌اند. از سوی دیگر، این شیوه گفت‌وگو با خداوند، بهترین راه بیان مسیر بندگی و تضرع بوده است که معصومان علیهم‌السلام، به منزله اسوه‌های حسنه برای بندگان به یادگار نهاده‌اند.^{۳۶} چنین شیوه‌ای از بیان، سبب ریزش گناهان و بهره‌مندی از مغفرت و رضوان الهی می‌شود.

۱۲. استغفار برای امت

به طور معمول وقتی دانش‌آموزی در درس و آموزش‌های خود موفق می‌شود، آموزگار او خشنود است و احساس سرافرازی می‌کند؛ و چون شاگردی تنبلی ورزد و در برنامه‌های خود ناموفق شود، معلم نیز احساس شرمساری و ناخوشایندی می‌کند. هرگاه فرزندی به‌ویژه در خردسالی مرتکب خلافی شود یا ضرری به دیگری وارد سازد، پدرش شرم‌منده می‌شود و درصدد پوزش‌خواهی یا جبران خسارت برمی‌آید. در بسیاری از روایات پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امام علی علیه‌السلام، دو پدر امت اسلامی خوانده شده‌اند. رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: «أَنَا وَعَلِيٌّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ»^{۳۷} حضرت فاطمه علیها‌السلام نیز می‌فرماید «پدران این امت، محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و علی علیه‌السلام هستند. کژی‌های ایشان را راست می‌کنند. اگر اطاعتشان کنند از عذاب جاودان می‌رهانندشان و اگر موافقتشان کنند نعمت‌های جاودانی را نصیبشان می‌سازند»^{۳۸} بنابراین گناهان امت سبب شرمندگی پدران معنوی می‌شود و آنها را به خود نسبت می‌دهند و از خداوند آمرزش می‌خواهند. امام صادق علیه‌السلام درباره آیه «لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ» (فتح: ۲) می‌فرماید: «مَا كَانَ لَهُ [پیامبر] ذَنْبٌ وَلَا هُمْ بِذَنْبٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَمَلَهُ شِيْعَتِهِ ثُمَّ غَفَرَهَا لَهُ»^{۳۹} همچنین آن حضرت به ام قُرَوَّه می‌فرماید: «إِنِّي لَأَدْعُو اللَّهَ لِمُذْنِبِي شِيْعَتِنَا فِي يَوْمِ وَاللَّيْلَةِ أَلْفَ مَرَّةٍ»^{۴۰} استغفار برای امت به تناسب مرتبه ارتباط و اتصال دیگران به معصومان علیهم‌السلام، در دو مرتبه امکان‌پذیر است:

الف) طلب مغفرت برای دیگران با لحاظ غیریت و بینونت آنها، یعنی بدون انتساب اعمال ایشان به خود؛

ب) طلب مغفرت برای دیگران بدون لحاظ غیریت و بینونت آنها، بلکه با انتساب اعمال ایشان به خود. در این صورت، ولی خدا به نام خود دعا می‌کند و برای خود پوزش می‌طلبد، اما دیگران را منظور دارد و گویی آنها را عین خود می‌داند.

در نگاه عرفانی، همه موجودات عالم، شئون وجودی انسان کامل‌اند. نسبت انسان کامل به عالم خلقت، چونان نسبت روح است به بدن. از همین رو، از آن ذوات مقدس و حقایق نورانی تعبیر به قلب عالم و جان جانان می‌شود.

امام خمینی علیه السلام بر آن است که حقیقت کمال انسانی یا عین ثابت انسان کامل در کل عالم، ولایت کلیه دارد.^{۴۱} این مقام، نخست به رسول الله صلی الله علیه و آله و سپس به معصومین علیهم السلام که به مدد پیامبر، آن مرتبه را درک کرده‌اند و سپس به هر کس که در راه کمال پیش می‌رود و کامیاب می‌شود، تعلق دارد.^{۴۲}

انسان کامل، مقصود اصلی از ایجاد عالم،^{۴۳} قلب پیکره عالم^{۴۴} و ضامن بقا و پایداری جهان است.^{۴۵} او واسطه فیض الهی است. به واسطه او و از مرتبه او، فیض به عالم و عالمیان می‌رسد و بدون وی چیزی از اشیای عالم توان پذیرش مدد الهی را ندارد.^{۴۶} در نگاه امام خمینی علیه السلام انسان کامل نه تنها واسطه فیض، بلکه سبب رحمت حق بر ماسواست؛ زیرا حق جل جلاله از دریچه چشم او به عالم می‌نگرد.^{۴۷} بر این اساس، انسان کامل از خوبی دیگر انسان‌ها خشنود و از بدی آنها شرمسار و اندوهگین می‌شود؛ همان‌سان که روح ما از آسیبی که به عضوی از بدنمان می‌رسد رنج می‌برد و از خیری که به عضوی می‌رسد، به لذت و خشنودی می‌رسد. درعین حال نسبت همه مخلوقات به انسان کامل، یک‌سان نیست؛ یعنی: الف) برخی چون ملائک و شیعیان خاص، همچون قوای تجردی انسان کامل‌اند؛ همانند نسبت عقل ما به روحمان. از همین رو در روایات اهل بیت علیهم السلام آمده است: «سلمانُ مِنّا اهل البیت»^{۴۸} همچنین رسول خدا می‌فرماید: «ای اباذر تو از ما اهل بیت هستی»^{۴۹} نیز آن حضرت فرمود: «همانا شیعه خاص و خالص، از ما اهل بیت است»^{۵۰}

ب) برخی موجودات به سان دیگر شئون انسان کامل‌اند؛ مانند نسبت شهوت و غضب به ما، که صلاح در آن است که آنها را در حد امکان کنترل و در جهت درست رهبری

کنیم. نسبت بدکاران به انسان کامل همین گونه است؛ لذا انسان کامل که مظهر رحمت الهی است، تا آنجا که ممکن است به حذف و نابودی آنها نمی‌اندیشد، بلکه می‌کوشد تا آنها را به حد اعتدال بازگرداند و از ابتلا به عذاب الهی ایمن سازد. از این رو هنگامی که دندان مبارک نبی خدا ﷺ در جنگ اُحد شکست و اصحاب از حضرتش خواستند کفار را نفرین کند، ایشان دست به آسمان برداشت و عرض کرد: «خدایا! قوم مرا ببخش؛ همانا آنان نمی‌دانند.»^{۵۱}

اکنون که آن بزرگواران برای دشمنان خود چنین دل می‌سوزانند و برایشان استغفار می‌کنند، روشن است که با دوستانی که به بیان عرفانی از شئون خاصه آنهایند، چگونه خواهند بود.

اکنون به چند روایت اشاره می‌کنیم تا رابطه اهل بیت (علیهم‌السلام) و شیعیان در بیانات شریفشان روشن تر شود:

۱. رسول خدا فرمود: «یا علی! اعمال شیعیان تو در هر جمعه بر من عرضه می‌شود؛ پس به خاطر اعمال صالحشان شاد می‌شوم و برای اعمال بدشان استغفار می‌کنم.»^{۵۲}

۲. ابن ابی نجران گوید:

از امام رضا (علیه‌السلام) شنیدم که فرمود: هر کس با شیعیان ما دشمنی کند با ما دشمنی کرده است، و هر کس آنها را دوست بدارد، با ما دوستی کرده است؛ زیرا آنها از ما هستند و از زیاده طینت ما آفریده شده‌اند. هر کس آنها را دوست بدارد، ما را دوست داشته و هر کس با آنها دشمنی کند با ما دشمنی کرده است. شیعیان ما با نور خداوند می‌نگرند و در رحمت خداوند غوطه می‌خورند، و از کرامت خداوند برخوردارند و از مراحم او بهره‌مندند. هر یک از شیعیان ما که بیمار شوند، ما هم بر اثر بیماری او بیمار می‌شویم، و اگر اندوهگین شوند ما هم اندوهگین می‌گردیم، و اگر خوشحال شوند ما نیز خوشحال می‌شویم. شیعیان ما اگر در شرق و یا غرب عالم هم باشند، ما آنها را از نظر دور نمی‌داریم. هرگاه یکی از شیعیان ما وام داشته باشند، ما ادا می‌کنیم؛ اگر مالی از آنها بماند، به ورثه‌اش تعلق دارد. شیعیان ما کسانی‌اند که نماز می‌گذارند و زکات می‌دهند و حج خانه خدا را به جای می‌آورند و ماه رمضان را روزه می‌دارند. آنها اهل بیت را دوست می‌دارند و از دشمنان آنها بیزار می‌جویند. این جماعت اهل تقوا و ایمان، و پرهیزگار و باورع‌اند. هر کس بر آنها ایراد بگیرد، به خداوند ایراد گرفته است. هر کس آنها را رد کند خداوند را رد کرده است. آنان بندگان خداوندند و حق عبودیت را ادا کرده‌اند، و آنها دوستان راستین خداوندند به خداوند سوگند، یکی از آنها روز قیامت از گروهی مانند قبیله ربیع و مضر شفاعت می‌کند و خداوند هم شفاعت آنها را می‌پذیرد.^{۵۳}

۳. از رمیله، یکی از اصحاب ویژه امیرالمؤمنین علیه السلام چنین روایت شده است:

در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام سخت بیمار شدم. کم‌کم حالم بهبودی یافت و روز جمعه‌ای احساس کردم کمی سبک شده‌ام. با خود گفتم: بهترین کار این است که امروز غسلی کنم و به مسجد بروم و پشت‌سر امام علیه السلام نماز بخوانم، و این کار را کردم. وقتی که امام علیه السلام در مسجد جامع کوفه، بر فراز منبر نشست، همان بیماری به من عود کرد. پس از اینکه امام علیه السلام از مسجد بیرون رفت، پشت‌سرش راه افتادم. نگاهی به من کرد و فرمود: تو را افسرده می‌بینم؟ دریافتم که بیماری؟ و با خود گفتم: کاری بهتر از این نیست که غسلی کنی و برای نماز جمعه در مسجد حاضر شوی و با ما نماز بخوانی؟ و کمی احساس سبکی کردی؟ و وقتی که نماز خواندی و من به منبر رفتم، بیماری‌ات عود کرد؟! رمیله گوید: به امام علیه السلام عرض کردم، به خدا سوگند، از داستان من یک حرف کم و زیاد نکردی؟! فرمود: ای رمیله هیچ مؤمنی بیمار نمی‌شود، مگر اینکه ما هم به خاطر او بیمار می‌شویم و اندوهی به او نمی‌رسد، جز اینکه ما هم اندوهگین می‌شویم و هیچ دعایی نمی‌کند، مگر اینکه برایش آمین می‌گوییم و هرگاه ساکت باشد، برایش دعا می‌کنیم؟ رمیله گوید: عرض کردم، این مسئله نسبت به کسانی است که در این شهر با شما ساکن هستند؛ ولی کسانی که در اطراف جاهای دور، سکونت دارند، چطور؟ فرمود: ای رمیله هیچ مؤمنی در شرق و غرب عالم از نظر ما پنهان نیست؛ مگر اینکه او با ماست و ما با اویم.^۴

۴. ابوبصیر می‌گوید:

من با یکی از اصحاب وارد بر امام صادق علیه السلام شدیم. محضرش عرض کردم: ای فرزند رسول خدا فدایت شوم. گاهی مغموم و محزون می‌شوم بدون اینکه سببی برایش سراغ داشته باشم. جهت آن چیست؟ حضرت فرمود: حزن و سروری که به شما می‌رسد از ناحیه ماست؛ زیرا هر وقت ما محزون یا مسرور شویم، به واسطه آن شما نیز محزون و مسرور می‌گردید و جهش آن است که ما و شما از یک نور، یعنی نور حق - عزوجل - هستیم؛ خدا طینت ما و شما را یکی قرار داده و اگر طینت شما به حال خود واگذارده می‌شد، به همان نحو که اخذ و برداشته شده محققاً ما و شما یک‌سان می‌بودیم؛ ولی طینت شما با طینت دشمنانتم ممزوج شده و بدین ترتیب از مرحله و مرتبه تساوی با ما خارج شدید و اگر این معنا تحقق نمی‌یافت، هرگز گناهی از شما سر نمی‌زد. [راوی می‌گوید:] محضر مبارکش عرضه داشتم: فدایت شوم آیا طینت و نور ما به اصل و آغازش بازمی‌گردد؟ حضرت فرمود: آری، به خدا سوگند. به من بگو این شعاع درخشان قرص آفتاب وقتی طلوع و ظهور پیدا می‌کند آیا به قرص متصل بوده یا از آن جداست؟ عرض کردم: فدایت شوم، شعاع جدا از قرص است. فرمود: وقتی قرص آفتاب غروب و سقوط کرد و زیر افق رفت، شعاع مگر بازنگشته و به آن متصل نشده، همان‌گونه که در آغاز و

پیش از طلوع متصل به آن بود؟ عرض کردم: آری. فرمود: به خدا سوگند شیعیان ما همین گونه‌اند و از نور خدا آفریده می‌شوند و به همان نور بازمی‌گردند. به خدا سوگند روز قیامت شما به ما ملحق می‌شوید و ما به طور قطع شفاعت خواهیم کرد و شفاعت‌مان پذیرفته می‌شود؛ و به خدا قسم شما نیز شفاعت می‌کنید و شفاعت‌تان مقبول می‌افتد، و نیست احدی از شما مگر آنکه از جانب چپش دوزخی و از سمت راستش بهشتی برپا می‌شود پس دوستانش را به بهشت و دشمنانش را به دوزخ داخل می‌کند.^{۵۵}

نتیجه‌گیری

با مروری بر آنچه گذشت، این نتایج به دست می‌آیند:

۱. با توجه به ادله عصمت و شخصیت اهل بیت علیهم‌السلام، هرگز نمی‌توان آنچه را پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان علیهم‌السلام در دعاها و مناجات‌های خویش از گناه و نقص و کاستی به خود نسبت داده‌اند، حمل بر گناه در اصطلاح فقهی که نافی عصمت است، یعنی نافرمانی احکام مولوی الهی، یا ضعف شخصیت اخلاقی و امثال آن کرد؛ بلکه شأن آنان بسیار فراتر از این امور است؛

۲. هریک از موارد دوازده‌گانه‌ای که درباره راز استغفار معصومان بیان شد، به‌تنهایی بر سازگاری توبه و استغفار با عصمت، دست‌کم در مرتبه عصمت از گناه بسنده است. در عین حال هیچ مانعی ندارد که همه یا اکثر این موارد در توبه و استغفار معصومان دخیل باشند و هریک کارکرد خود را داشته باشند. به عبارت دیگر استغفار معصومان ذوجوه و دارای کارکردهای پرشمار است؛

۳. برخی از موارد یادشده مانند مورد ششم و هشتم نه‌تنها بر سازگاری، بلکه بر تلازم توبه و استغفار با عصمت، به‌ویژه در مراتب بالای عصمت و برای پایداری و ارتقای آن دلالت دارند؛

۴. اثبات هیچ‌یک از موارد یادشده برای نفی تعاند توبه و استغفار با عصمت لازم نیست؛ بلکه صرف احتمال آنها بسنده است. به عبارت دیگر همین که روشن شود استغفار و توبه منحصرأ ناظر به وقوع گناه نیستند و وجوه خردپذیر دیگری نیز در آن محتمل‌اند، روشن می‌شود که این امور با عصمت سازگارند.

پی‌نوشت‌ها

۱. ر.ک: سیدمحمدحسین حسینی تهرانی، *امام شناسی*، ج ۱-۳؛ احمدحسین شریفی و حسن یوسفیان، *پژوهشی در عصمت معصومان*؛ حمیدرضا شاکرین، *عصمت*.
۲. ر.ک: احمد الکاتب، *تطور الفكر السياسي الشيعي*، ص ۲۴ و ۸۱ و عبدالکریم سروش، *بسط تجربه نبوی*، ص ۲۷۹.
۳. ابوالحسن احمدبن زکریا ابن فارس، *معجم مقائیس اللغة*، ج ۴، ص ۳۳۱ و ابوالفضل محمدبن مکرم ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۱۲، ص ۲۴۱.
۴. فضل بن حسن طبرسی، *مجمع البيان*، تحقیق لجنة من المحققين، ج ۳، ص ۲۲۶ و علی بحرانی، *منار الهدی فی النص علی الامامة الاثمة الاثنی عشر*، ص ۱۰۱.
۵. محمدبن محمد نعمان مفید، *اوائل المقالات*، ص ۶۶ - ۶۷.
۶. عبدالواحدین محمد تمیمی آمدی، *غرر الحکم و درر الکلم*، تصحیح میرجلال‌الدین محدث ارموی، ج ۲، ص ۲۰۶ و ۵۰۹.
۷. «العصمة لطف يمنع من اختص به من الخطاء ولا يمنعه علی وجه القهر والّا لم یکن المعصوم مثاباً»؛ خواجه نصیرالدین طوسی، *نقد المحصل*، ص ۳۶۹.
۸. ر.ک: سعدالدین تفتازانی، *شرح المقاصد*، تصحیح عبدالرحمن عمیره، ج ۴، ص ۳۱۲؛ جعفر سبحانی، *الالهیات علی ضوء الكتاب و السنه و العقل*، ج ۳، ص ۱۶۱؛ محمدهادی معرفت، *تنزیه الانبیاء*، ص ۱۹؛ فیاض لاهیجی، *گوهر مراد*، تصحیح زین‌العابدین قربانی، ص ۳۷۹؛ احمدحسین شریفی، همان، ص ۲۹.
۹. حسن مصطفوی، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، ج ۷، ص ۲۴۱.
۱۰. سیدمحمدحسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۱۸، ص ۲۵۳ و ۲۷۱؛ نیز ر.ک: محمدهادی معرفت، همان، ص ۱۷۲-۱۷۹.
۱۱. ر.ک: فضل بن حسن طبرسی، همان، ج ۹ - ۱۰، ص ۱۴۲ - ۱۴۳؛ سیدمحمدحسین طباطبائی، همان، ج ۱۸، ص ۲۵۳ - ۲۵۴ و سیدمرتضی عسکری، *عقائد الاسلام من القرآن الکریم*، ج ۱، ص ۲۷۰.
۱۲. ابراهیم بن علی کفعمی، *المصباح المنیر*، ص ۲۸۶.
۱۳. ای خدا گناهان من از کوه‌های بلند افزون‌تر و بالاتر است و عفو و بخشش تو از گناه من بسی بزرگ‌تر و بلندتر است. شیخ عباس قمی، *مفاتیح الجنان*، مناجات منظومه امیر المؤمنین علیه السلام، منقول از صحیفه علویه.
۱۴. معبودا دلم در پرده است و نفسم معیوب و عقلم مغلوب و هوای نفسم غالب و طاعت و بندگی اندک و گناه و نافرمانیم بسیار و زبانم به گناهان اقرار دارد. پس چگونه چاره سازم؟ ای پوشاننده عیب‌ها و ای دانای غیب‌ها و ای برطرف‌کننده اندوه‌ها، تمامی گناهان مرا به احترام محمد و آل محمد ببخش و پیامرز ای بخشاینده، ای بخشاینده، ای بخشاینده به رحمت خویش ای بخشنده‌ترین بخشندگان.
۱۵. محمدحسین بن محمدنصیر نائیجی نوری، *آداب راز و نیاز به درگاه بی‌نیاز*، ج ۱، ص ۳۶۱.
۱۶. محمدبن یعقوب کلینی، *کافی*، ج ۴، ص ۳۸۰.
۱۷. علی بن عیسی اربلی، *کشف الغمة*، ج ۳، ص ۶۳-۶۴.

۱۸. محمدتقی مصباح، *نجوای عاشقانه با مناجات شعبانیه*، ص ۷۱-۷۳.
۱۹. *نهج البلاغه*، خطبه ۱.
۲۰. ر.ک: جلال‌الدین محمد مولوی، *مثنوی معنوی*، دفتر اول، ص ۱۱۱-۱۴۴.
۲۱. همان، ص ۱۴۴.
۲۲. عبدالله جوادی آملی، *ادب فنای مقربان*، ج ۳، ص ۲۶۷.
۲۳. محمدحسین بن محمدنصیر نائیجی نوری، همان، ص ۴۳۶-۴۳۷.
۲۴. روح‌الله خمینی، *چهل حدیث*، ص ۳۴۳.
۲۵. حسین نوری، *مستدرک الوسائل*، ج ۵، ص ۳۲۰ و محمدباقر مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۲۵، ص ۲۰۴.
۲۶. محمدبن یعقوب کلینی، *کافی*، ج ۲، ص ۴۹۹ و سیدحیدر آملی، *تفسیر المحيط الأعظم و البحر الخضم*، ج ۴، ص: ۶۰.
۲۷. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۴، ص ۲۷۵.
۲۸. سخنرانی مورخه ۱۳۶۶/۳/۸، روح‌الله خمینی، *صحیفه امام*، ج ۲۰، ص ۲۶۸ - ۲۶۹؛ همان، ج ۱۹، ص ۱۲۰.
۲۹. همو، *آداب نماز*، ص ۴۷.
۳۰. عبدالله جوادی آملی، *ادب فنای مقربان*، ج ۳، ص ۲۶۳.
۳۱. حسین نوری، همان، ج ۵، ص ۳۲۰؛ نیز: محمدباقر مجلسی، همان، ج ۲۵، ص ۲۰۴.
۳۲. ر.ک: عبدالله جوادی آملی، *تفسیر موضوعی*، ج ۱۱، ص ۱۶۰.
۳۳. جلال‌الدین محمد مولوی، همان، دفتر اول، ابیات ۲۶۳-۲۷۱.
۳۴. سیدمحمدحسین طباطبائی، همان، ج ۶، ص ۳۰۹.
۳۵. محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۳، ص ۳۲۶.
۳۶. باقر شریف قرشی، *تحلیلی از زندگی امام سجادؑ*، ترجمه محمدرضا عطایی، ص ۳۸۸ و ۲۹۲.
۳۷. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۲۳، ص ۲۵۹.
۳۸. همان.
۳۹. همان، ج ۱۷، ص ۷۶؛ عبدالله جوادی آملی، *ادب فنای مقربان*، ج ۳، ص ۲۶۵-۲۶۶.
۴۰. محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۱، ص ۴۷۲.
۴۱. ر.ک: روح‌الله خمینی، *آداب الصلوة*، ص ۲۲۴؛ همو، *چهل حدیث*، ص ۶۳۴-۶۳۵؛ همو، *شرح دعای سحر*، ص ۱۳۱-۱۳۲.
۴۲. ر.ک: همو، *آداب الصلوة*، ص ۳۲۹؛ همو، *مصباح الهدایه الی الخلافه و الولا یه*، ص ۱۵۶ و ۲۱.
۴۳. محیی‌الدین ابن عربی، *فتوحات مکیه*، ج ۲، ص ۳۹۶.
۴۴. همان، ج ۳، ص ۲۵۹.
۴۵. همو، *رسائل ابن عربی*، مقدمه و تصحیح نجیب مایل هروی، ج ۲، ص ۲۲.
۴۶. صدرالدین قونوی، *الفکوک*، تصحیح محمد خواجوی، ص ۲۴۴.

۴۷. روح الله خمینی، تعلیقات علی فصوص الحکم، فص آدمی، ص ۵۹.
۴۸. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۱۰، ص ۱۲۱.
۴۹. همان، ج ۷۴، ص ۷۵.
۵۰. محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۸، ص ۳۳۳.
۵۱. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۹۵، ص ۱۶۷.
۵۲. همان، ج ۶۵، ص ۴۱.
۵۳. همان، ص ۱۶۸.
۵۴. حسن دیلمی، ارشاد القلوب إلى الصواب، ج ۲، ص ۲۸۲.
۵۵. محمدبن علی بن بابویه صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۹۴.



منابع

- نهج البلاغه، قم، پارسایان، ۱۳۷۹ق.
- ابن عربی، محیی الدین، *رسائل ابن عربی*، تصحیح نجیب مایل هروی، تهران، مولی، ۱۳۶۷.
- ، *فتوحات مکیه* (۴ جلدی)، بیروت، نشر دارصادر، بی تا.
- ابن فارس، ابوالحسین احمد بن زکریا، *معجم المقاییس اللغة*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
- ابن منظور، ابوالفضل محمد بن مکرم، *لسان العرب*، چ دوم، بیروت، دارالجلیل و داراللسان العرب، ۱۴۰۸ق.
- اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمه*، قم، المجمع العالمی لاهل البیت، ۱۴۱۶ق.
- آمدی، عبدالواحد، *غرر الحکم و درر الکلم*، تصحیح میرجلال الدین محدث ارموی، تهران، دانشگاه تهران، بی تا.
- آملی، سیدحیدر، *تفسیر المحيط الأعظم و البحر الخضم فی تأویل کتاب الله الاعظم*، قم، مؤسسه فرهنگی و نشر نور علی نور، ۱۳۸۱.
- بحرانی، علی، *منار الهدی فی النص علی الامامة الاثنی عشر*، بیروت، دارالمنتظر، ۱۴۰۵ق.
- تفتازانی، سعدالدین، *شرح المقاصد*، تصحیح عبدالرحمن عمیره، قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۳۷۰.
- جوادی آملی، عبدالله، *ادب فنای مقربان*، قم، اسراء، ۱۳۸۱.
- ، *تفسیر موضوعی*، قم، اسراء، ۱۳۷۶.
- حسینی تهرانی، سیدمحمدحسین، *امام شناسی*، چ سوم، مشهد، علامه طباطبائی، ۱۴۲۵ق.
- محمدحسین بن محمدنصیر نائیجی نوری، *آداب راز و نیاز به درگاه بی نیاز*، (ترجمه عدالدعی) قم، مطبوعات دینی، ۱۳۸۴.
- امام خمینی، *تعلیقات علی فصوص الحکم*، تهران، مؤسسه پاسدار اسلام، ۱۳۶۵.
- ، *شرح دعای سحر*، ترجمه سیداحمد فهری، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۱.
- ، *مصباح الهدایه الی الخلافة و الولاية*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳.
- ، *آداب نماز*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۲.
- ، *جهل حدیث*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۶.
- ، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
- دیلمی، شیخ حسن، *إرشاد القلوب الی الصواب*، قم، شریف رضی، ۱۳۶۸.
- سبحانی، جعفر، (به قلم مکی العاملی، حسن محمد)، *الالهیات علی ضوء الكتاب و السنة و العقل*، چ پنجم، قم، مؤسسه امام صادق، ۱۴۲۳ق.
- سروش، عبدالکریم، *بسط تجربه نبوی*، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۶.
- شاکرین، حمیدرضا، *عصمت*، قم، معارف، ۱۳۸۹.
- شریفی، احمدحسین و حسن یوسفیان، *پژوهشی در عصمت معصومان*، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی،

۱۳۷۷.

صدوق، محمدبن علی بن بابویه، *علل الشرائع*، ترجمه سیدجواد ذهنی تهرانی، قم، مؤمنین، ۱۳۸۲.
 طباطبائی، سیدمحمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۷ق.
 طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق لجنة من المحققین، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ ق.

طوسی، خواجه نصیرالدین، *نقد المحصل*، بیروت، دارالاضواء، ۱۹۸۵م.
 عسکری، سیدمرتضی، *عقائد الاسلام من القرآن الکریم*، تهران، شركة التوحید، ۱۳۷۲.
 قرشی، باقر شریف، *تحلیلی از زندگی امام سجاد*، ترجمه محمدرضا عطایی، مشهد، کنگره جهانی حضرت رضا، ۱۳۷۲.

قمی، شیخ عباس، *مفاتیح الجنان*، تهران، اسوه، ۱۳۷۹.
 قونوی، صدرالدین، *الفکوک*، تصحیح محمد خواجهی، تهران، مولی، ۱۳۷۱.
 کاتب، احمد، *تطور الفكر السياسي الشيعي من الشورى الى ولاية الفقيه*، بیروت، دارالجدید، ۱۹۹۸م.
 کفعمی، ابراهیم بن علی، *المصباح المنیر*، قم، رضی، ۱۴۰۵ ق.
 کلینی، محمدبن یعقوب، *الکافی*، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۹ ق.
 لاهیجی، فیاض، *گوهر مراد*، تصحیح زین العابدین قربانی، تهران، اسلامیه، ۱۳۶۵.
 مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، قم، دارالفقه للطباعة والنشر، ۱۳۷۹.
 مصباح، محمدتقی، *نجوای عاشقانه با مناجات شعبانیه*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۳.
 مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.
 معرفت، محمدهادی، *تنزیه الانبیاء*، قم، نبوغ، ۱۳۷۴.
 مفید، محمدبن محمد نعمان، *اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات*، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل، ۱۳۸۲.

مولوی، جلال الدین محمد، *مثنوی معنوی*، چ دوازدهم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶.
 نوری، حسین، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، بیروت، مؤسسه آل البيت، لاحیاء التراث، ۱۳۶۶.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی